



۲۰۱۷/۱۱/۱۱

دوکتور نور احمد خالدي

## شرایط حالت اضطراری در افغانستان

### قسمت اول

این مقاله تحلیلی مفصل که با ارزیابی اوضاع کنونی افغانستان عزیز نکات مهم و آموزنده ای را بیان می نماید، چند ماه قبل در زمانی که اوضاع اجتماعی از جهات مختلفه بحرانی گردیده بود در یکی از پروگرام های تلویزیونی نویسنده ارجمند پیشکش گردیده است که مطالعه آن برای هموطنان در شرایط فعلی، مهم و قابل غور شمرده میشود.

### سه هفته سخت:

افغانستان سه هفته سختی را پشت سر گذاشت. انفجار مرگبار کابل از یک سو و تظاهرات خونین در کابل و به تعقیب آن براه اندازی حرکت "رستاخیز تغییر" با برپایی خیمه ها در گوشه و کنار شهر کابل و هیاهوی حامیان آنها در سایر شهر ها و خارج کشور علناً سقوط دولت را شعار خود ساخت.

از یکطرف دشمنان مسلح طالب و داعش به کمک استخبارات بیگانه کمپاین ترور خود را توسعه داده به کشتار بیرحمانه مردم میپردازند و از سوی دیگر تعدادی برای تغییر نظام در عجله هستند.

حمله بالای مسجد شیعیان در پل سوخته کابل از یکطرف جنایت تازه تروریستان است و از جانب دیگر توطئه خطرناکی در جهت رو در رو کردن جوامع سنی و شیعی افغانستان محسوب میگردد.

سوالات متعددی در اذهان بروز میکند:

- آیا این واقعات پدیده های جداگانه و اتفاقی بودند؟
- یا ما شاهد شکست یک توطئه بزرگ برای سقوط دولت بودیم؟
- چرا یک تعداد برای تغییر نظام در عجله هستند؟
- آیا حمله بر یک مسجد شیعیان در پل سوخته کابل ادامه کار این توطئه برای بروز جنگهای مذهبی و وخیمتر شدن اوضاع است؟
- سقوط دولت و حاکمیت آنارشیسم قومی- دینی در این شرایط به مفاد چه کسی و چه گروهی است؟

به اهتمام ملالی نظام

## حادثه هولناک چهار راهی زنبق، را کی سازماندهی کرده بود؟

تجربه نشان داده که به طور معمول، بعد از چنین حوادثی، سازمان های تروریستی در بر ذمه گرفتن مسوولیت پیشدستی کرده به مثابه دستاورد افتخار آمیز آنرا تبلیغ می کنند. اما چرا با وجود عاید گردانیدن تلفات سنگین، نه طالب، نه داعش و نه کدام گروه دیگر این مسوولیت را بر عهده نگرفت؟

آیا این جنایت را به راستی این گروه های معروف تروریستی انجام نداده اند؟ آیا امکان انجام چنین عملی از سوی گروه ها و کسانی غیر ازینها، هم می رود؟

هیچ امکانی را نباید منتفی دانست. ای بسا که تسلسل حوادث، کشمکش های سیاسی و درون گروهی، تهدید های آشکار و مخفی، تشکیل جمعیت ها و جبهه هایی با شعار علنی یا مخفی برای اسقاط دولت با در نظر داشت گذشته ی دور و نزدیک آنها و امثال آن، قرآینی را به وجود می آورند که مسئولان حراست و تطبیق قانون را برای دریافت سر نخ یاری می رسانند. گروه هایی که ایجاد شورش و بی نظمی را در برنامه دارند، حادثه یا حوادثی را خلق می کنند تا فضا را بی ثبات و شکنند گردانیده برنامه خود را پیاده کنند.

انکشافات سیاسی طی چند ماه اخیر در افغانستان، تهدیدهای مسلسل ضیا مسعود، دوستم، عطا و صالح و قومانده مظاهره از جانب روند سبز، گزینه های قوی بی اند که نمی توان آنها را از نظر انداخت.

مظاهرات اخیر، که سوگمندان باز هم قربانی گرفت، چهره های مشخصی را که هر حرکت دادخواهانه را به گروگان می گیرند به میدان آورد. باز هم از اهداف و شعارهای اصلی که تأمین امنیت است انحراف داده شکل تعصبی قومی و فاشیستی داده، خشونت را دامن زدند. همین چهره های شناخته شده، هر اجتماع و هر تظاهر را به ارگ کشانیده شعار سقوط دولت را می دهند.

پدرام، ضیا مسعود و احمد سعیدی در گرفتن افتخار رهبری تظاهرات باهم در رقابت بودند. رهبران جنبش روشنایی نیز در کنار آنها دیده میشوند.

این مظاهره، ملی و دادخواهانه نبوده، سمت و قوم مشخصی آنرا به راه انداخته، ادامه جدایی طلبی و تلاش ادامه انحصار قدرت و فتح دوباره ارگ می باشد. تصاویری از حمل سلاح نیز در میان ایله جاریان شورای نظار به مشاهده رسیده که این احتمال را نیز قوت می بخشد که رقیبان را از پا درآورده شهادت قربانیان را به پولیس نسبت دهند.

**صمد ازهر** که در زمان رییس جمهور داوود خان قوماندان عمومی ژاندارم و پولیس بود مینویسد که "بعید نیست که حادثه انفجار دهم جوزا، وسیله بی بوده باشد برای ایجاد شرارت و آغازی باشد برای پیشبرد پلان های بعدی این نیروهای چپاول و فساد. در چنین موارد نیروهای امنیتی به صلاحیت خود، می توانند محرکین و سرکرده گان چنین حوادث را که منجر به قتل و جرح و آسیب رسانی به اشخاص و دارایی های عامه و مردم می گردد، همچنان در برابر نافرمانی از اوامر پولیس، تحریک به شورش و هرج و مرج و مختل سازی ترافیک عامه،

بازداشت و استنطاق کند. در حالات جدی، قیود بر گردش و تحدید اجتماعات و در صورت ضرورت اعلان حالت اضطرار به درجه های متفاوت، به کار گرفته شده می تواند."

### نقش جامعه مدنی در این گیر و دار چه بود؟

آقای باقی سمندر با نشان دادن چند آهن پارچه ادعا کرد حادثه چهار راهی زنیق نتیجه انفجار یک بمب یا راکت توسط قوای امریکایی بود نه انفجار تانکر فاضل آب! چرا موصوف عجله داشت تا افکار و اذهان را از موتر تانکر که قرار معلوم از جوار سفارت ایران به محل انفجار آمده بود بسوی یک تیوری کودکانه معطوف کند؟ آیا این جامعه مدنی عملاً در گروگان اهداف و مقاصد مافیای قدرت و ثروت موجوده نیست؟ به گفته آقای فرید بهمن: "جامعه مدنی هم ظاهران گروگان سیاست مداری بازان وابسته به مافیای قدرت و ثروت شده است.

یک سیاست مدار هرگز نمیتواند که یک حرکت با طبیعت جامعه مدنی را براه بیندازد. اصلاً نقش سیاست مداران در جامعه مدنی باید آنقدر اندک باشد، نزدیک به صفر. جامعه مدنی هرگز خواست سیاسی نمیداشته باشد بلکه خواست جامعه مدنی خواست اجتماعی است نه سیاسی یا اقتصادی.

سیاست مداران با شناخت طیف های مختلف از نهاد های جامعه مدنی قادر به سمت دهی سیاست های خود میشوند بدون آنکه در آن مداخله داشته باشند. یک حزب سیاسی جز جامعه مدنی نیست. بلکه حزب سیاسی از جامعه مدنی خواست های مردم و طبقات و قشر های مختلف را در مییابد و سیاست هایش را بر اساس آن شکل میدهد.

اعتراض مربوط به جامعه مدنی اعتراض سیاسی نیست، شعار سیاسی نمیدهند و حرکت شان مستقیماً به نفع یک یا چند حزب سیاسی نیست. جامعه مدنی از طریق نهادهایش شناخته میشوند نهاد های که نظر به منافع اجتماعی گروه ها، اقشار، طبقات، اصناف، گروه های سنی، فرهنگی، اجتماعی، ذوقی و جنسی خواست های اجتماعی شان را برای تغییر و مشارکت در امر اجتماعی-سیاسی - اقتصادی بیان میکنند.

تظاهرات رستاخیز تغییر کابل توسط یک رهبر حزب (لطیف پدram)، تعداد از وکلای شورا با شعار های شدیداً سیاسی درون مافیای قدرت شکل گرفته بود. خواست مظاهره چیان خواست سیاسی- تباری بود نه خواست نهاد های جامعه مدنی. در بعد سیاسی این حق یک نهاد سیاسی (گروه ها، احزاب، و تنظیم) می باشد و در کنار آن مسوولیت حفظ نظم و مشکلات را هم دارد."

### چرا یک تعداد برای تغییر نظام در عجله هستند؟

فرصت طلبان سیاسی از این حالت بهره برداری سیاسی نموده با براه اندازی حرکت "رستاخیز تغییر" علناً سقوط دولت را شعار روز ساخته، با اشاعه دروغ، تفتین، و فریب مردم را به اغتشاش، برهم زدن نظم و امنیت عامه تشویق کرده و دامنه این فعالیتها را توسعه دادند.

طوریکه دیده میشود، صلح با حکمتیار و ظهور مجدد او در کابل معادلات قدرت را در افغانستان تغییر داده است. جمعیت اسلامی، شورای نظار، سکتاریستان ستم ملی به همکاری جامعه مدنی وابسته و مطبوعات و

مبصرین سیاسی وابسته برای تغییر نظام در عجله هستند. به گفته لطیف پدram می‌خواهند "تا دیر نشده کار را یکطرفه کنند!"

موصوف بتاریخ دوم ماه ثور سال جاری یک بیانیه مطبوعاتی به دفتر منطقه یی خبرگزاری ایرانی تسنیم، فرستاد و در آن نکات ضمن سایر مطالب یاد آور شد که:

- " در برابر انحصار گریه ای دولت می ایستد و ساختار سیاسی افغانستان باید تغییر کند.
- حکومت افغانستان بگذارد که اقوام این کشور مسئولیت حفظ مناطق محل سکونت شان را خود به عهده بگیرند.
- زمانی که از اهمیت تغییر در ساختار سیاسی افغانستان سخن به میان می آید و راه حل ها برای رسیدن به صلح و ثبات شناسایی می شود، هم خودی ها و هم انحصار طلبان به برگزاری انتخابات وعده می‌دهند.
- در کشوری که نهادهای دموکراتیک هنوز شکل نگرفته اند چگونه به انتخاباتی که تبلیغ می کنند باید امیدوار بود؟
- در انتخابات افغانستان از خاک پاکستان ده‌ها هزار نفر بیگانه شرکت می کنند و سرنوشت انتخابات این کشور را رقم می‌زنند.
- تلاش‌هایی وجود دارد تا در انتخابات آینده افغانستان زمینه تک قومی شدن پارلمان فراهم شود.
- برای یک مقاومت سراسری "آمادگی خواهیم گرفت".

پیشنهاد او در مورد اجازه دادن دولت افغانستان "به اقوام این کشور برای مسئولیت حفظ مناطق محل سکونت شان" ماهیت سیستم فدرالی او را بر ملاء میسازد. برای یک لحظه فرض کنیم دولت چنین اجازه را به زون قطغن که شامل ولایات قندز، تخار، بدخشان و بغلان است به عنوان یک واحد فدرالی داد و اقوام این زون خود را مسلح ساختند؟ آیا میتوان نتایج فاجعه بار تطبیق این پیشنهاد را تصور کرد؟

اگرچه پدram تایید میکند که در انتخابات شرکت خواهد کرد اما طوریکه از بیانیه او دیده میشود از همین حالا زمینه های تکرار شعار های "تقلب انتخاباتی" را فراهم میسازد تا در صورت شکست خود و همفکران او بهانه های مطلوب داشته باشد. او به انتخابات و پروسه دموکراسی عقیده ندارد. بنابر آن سوء استفاده از هر مصیبتی، هر فاجعه ایکه او بتواند خشم مردم را به عوض تروریستان متوجه دولت کند و دولت را ضعیف سازد برای او غنیمت است.

### عنصر حکمتیار

هر چند بسی از تحلیلگران و صاحب نظران، در مورد صلح با حکمتیار دیدگاه های مختلفی را ارایه می دارند و هریک از این دیدگاه ها نشان دهنده علایق این تحلیلگران نسبت به حکمتیار می باشد.

هرچند حکمتیاری اعلان داشته که در حال حاضر در فکر شمولیت در دولت نیست اما آنچه واضح است این است که آمدن حکمتیاری به کابل در نهایت بر هم خوردن فرمول ۵۰-۵۰ شراکت قدرت دولتی حتمی است که در این میان جمعیت اسلامی از همین حالا نمی تواند بر هم خوردن این فرمول خود ساخته خاینانه را تحمل نماید.

جلسات و نشست های اخیر عطا محمد نور با مقامات ارگ چنین می رساند که جمعیت اسلامی از همین حالا آثار منزوی شدنش را به خوبی مشاهده نموده و برای نجات از این انزوا تمام گزینه هایش را فعال ساخته است. در عین زمان بعضی اعضای بلند پایه دولت تمامیت داخلی دولت را بر هم زده علناً، با حفظ مقام خود در دولت، خلاف احکام قانون اساسی به فعالیتهای حزبی، سمتی و قومی ضد دولت میپردازند و به دولت اولتیماتوم صادر میکنند. امراله صالح با حفظ مقام وزارت به انتقاد شدید از گلبدین حکمتیاری پرداخت و صلاح الدین ربانی وزیر خارجه از تربیبون حزب جمعیت به دولت اولتیماتوم داد تا رییس جمهور حنیف اتمر مشاور امنیتی و سائر مقامات رهبری ارگانهای امنیتی را برکنار کند و هم چنان بر اساس فیصله حزب جمعیت از اشتراک در اجلاس بین المللی صلح کابل خود داری کرد.

اخیراً خبر استعفای امرالله صالح در صفحه فیسبوک اش نشر شد. واضح بود که وی نمی توانست هم منتقد حکومت باشد و هم مقامی از دل همین قدرت. استعفای صالح را باید از همین زاویه ارزیابی کرد. امرالله صالح دلیل استعفای خود را ننوشته اما گفته است: "هموطنان گرامی، میدانم سوالات زیادی در اذهان شما ایجاد خواهد شد؛ با نظرداشت حرمت به اسرار امنیتی و مصلحت های مهم ملی تلاش خواهیم کرد که دلایل و عوامل این تصمیم خویش را بزودی در خدمت تان توضیح دهم."

اما در رویدادهای که طی روزهای گذشته کابل را در بر گرفته و اعتراض های گسترده علیه ضعف های امنیتی دولت، گمان می رود که صالح استعفا داد تا حداقل موقف سیاسی و اجتماعی خود را حفظ کند.

پایان قسمت اول